

روش‌های خود تربیتی و دیگر تربیتی در گفتار علوی

غلام رضا حسنی^۱

چکیده

تربیت فرزند یکی از دغدغه‌های مهم و اساسی والدین و مربیان تربیتی در طول تاریخ بوده و هست. والدین و مربیان آگاه و مسئولیت‌پذیر، همواره در صدد است تا با بکارگیری روش‌های صحیح تربیت، فرزندان شایسته‌ای را تحویل جامعه دهند. در این میان امام علی علیه السلام به عنوان یک پدر مهربان و یکی بزرگترین مربیان تربیتی روش‌های بسیار مهم تربیتی را در قالب نامه و کلمات قصار بیان نموده است. هدف این پژوهش که با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی انجام شده است، بررسی روش‌های تربیتی در گفتار علوی است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که در در مجموع کلمات آن حضرت در نهج البلاغه و منابع روایی دیگر، بطور کلی دو روش خود تربیتی و دیگر تربیتی به کار رفته است. روش‌های توکل، یاد مرگ، دعا، توسل، عبرت‌آموزی، عادت‌دهی، موعظه از روش‌های خود تربیتی، و روش‌های الگویی، تجربه، محبت، پرهیز از خشونت، استدلال روش‌های دیگر تربیتی هستند که از کلمات آن حضرت استخراج و مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: روش‌های تربیتی، نهج البلاغه، امام علی، خود تربیتی، دیگر تربیتی.

^۱. دانش آموخته سطح چهار حوزه دانشجوی دکترای علوم تربیتی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی وابسته به جامعه -

مقدمه

خداوند انسان را آفرید و برای هدایت و تربیت او پیامبران را به همراه دستورالعمل‌های مشخص و مدون مبعوث نمود تا آنان را به استعداد و توانایی‌های نهفته در خودش آگاه سازد. تربیت در طول تاریخ بشر از جوامع اولیه و بدوی گرفته تا دنیای مدرن امروزی، مورد توجه انسان‌ها و خانواده‌ها بوده و هست، اگرچه شکل تربیت در طول زمان تغییر کرده است ولی نیاز به تربیت همچنان باقی است. دین مبین اسلام بیشترین توجه و تأکید را در زمینه تربیت و تذکیه انسان‌ها داشته است. قرآن کریم این نسخه بی نظیر تربیتی توسط بزرگترین مربی تربیتی یعنی حضرت خطمی (ص) آورده شد تا بشر را تربیت و هدایت کند و مسیر کمال و سعادت را به آنان نشان دهد. کار عمده تربیت اسلامی این است که آدمی را به ماهیت وجودی و هدف خلقت خود آگاه سازد تا با تکیه بر عقل و مقتضای فطرتش بر اساس راه و روشی حرکت کند که برای او تبیین شده است. در این میان قرآن ناطق امیر بیان علی علیه السلام با تدوین نامه‌ای به فرزندش امام مجتبی (ع) (نامه ۳۱ نهج البلاغه) از زبان تمام پدران و مربیان مبادرت ورزیده و مجموعه روش‌ها و مفاهیم را که امکان دارد پدر و مربی با هدایت الهی بتوانند به جوان و متربی خود بیان نمایند، ارائه نموده است. در این جا به مهم ترین روش‌های خودتربیتی و دیگر تربیتی که در گفتار آن حضرت (اعم از نامه و کلمات قصار) وجود دارد، با روش کتابخانه و تحلیل محتوا پرداخته شده است.

الف) چیستی روش و روش تربیتی

روش، مانند بقیه‌ی مفاهیم دارای تعریف‌های زیادی است، هر محقق که در این عرصه قلم زده است برای آن تعریف ارائه نموده است. اما از آن جا که ذکر و بررسی تعاریف مفید به نظر نمی‌رسد، از این رو، از ذکر تعاریف صرف نظر می‌شود و فقط به یک تعریف لغوی و اصطلاحی اکتفا می‌شود

۱. روش در لغت

روش (method) در لغت به معنای قاعده، قانون، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و منوال آمده است (دهخدا، لغت نامه، واژه روش) ناظر به پیمودن مسیری برای رسیدن به هدفی است. به همین مناسبت در علوم نظری، روش به راه یا قاعده‌ای اطلاق می‌شود که برای کشف حقیقت به کار می‌رود و در علوم عملی مانند

اخلاق، سیاست، تعلیم و تربیت به راهی که برای رسیدن به هدفی عملی اتخاذ می‌شود اطلاق می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱: ۴۴۵).

۲. در اصطلاح

روش در اصطلاح به مجموعه شیوه و تدابیری گفته می‌شود که برای شناخت حقیقت و بر کناری از لغزش به کار می‌رود و شامل مجموعه طرق، قواعد، ابزارها و فنون است که آدمی را در مسیر رسیدن از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند (مهدیان، ۱۳۸۲: ۳۱).

روش‌های تربیتی عبارتند از دستورالعمل‌هایی که به ما می‌گویند برای رسیدن به مقصد و هدف مورد نظر چه باید بکنیم (هوشیار، بی تا: ۶۴). به عبارت دیگر، روش‌های تربیتی، راهکارها، شیوه‌های عملی هستند که در فرایند تربیت به کار می‌روند تا مربی به هدف نهایی تربیت برسد.

ب) انواع روش‌های تربیتی

روش‌های تربیتی را می‌توان به دو روش کلی، تقسیم نمود:

یک: روش‌های خود تربیتی

دو: روش‌های دیگر تربیتی

روش‌های خود تربیتی، شیوه‌های است که شخص، امور پسندیده‌ی را در خود ایجاد نماید، ناپاکی‌ها، رذایل و ضد ارزش‌ها را از صفحه خویش بزدايد. به عبارت دیگر، روش‌های خود تربیتی برای خود سازی و تربیت خود بکار می‌رود یعنی فرد می‌خواهد قبل از پرداختن به تربیت دیگران، با استفاده از این روش‌ها، صفات نیک و پسندیده را در خود ایجاد کرده و صفات رذیله و نا پسند را از خود بزدايد. این روش، بیشتر در علم اخلاق و عرفان مورد استفاده قرار می‌گیرد و معمولاً بعد از سن بلوغ زمانی است که فرد از نظر تربیتی به جای رسیده است که می‌تواند واعظ درونی خویش گردد و عملکردهای خود را در درون و بیرون ارزیابی کند. از این رو، علماء اخلاق و عرفان، در کتاب‌های مثل: معراج السعاده، کميایی سعادت، چهل حدیث امام و... به این روش‌ها پرداخته‌اند.

قسم دیگر از روش‌ها، روش‌های دیگر تربیتی است. در این روش‌ها، مربی می‌خواهد با استفاده از آن‌ها به تربیت دیگران بپردازد، امروزه اغلب مربیان تربیتی و روان‌شناسان تربیتی از این روش بهره می‌گیرند. در نامه ۳۱ نهج البلاغه، که یک منشور جامع تربیتی است به هر دو روش (خود تربیتی، دیگر تربیتی) پرداخته شده است. که در این نوشتار به اختصار برخی از آن‌ها بیان می‌شود.

ج) روش‌های تربیتی

۱. روش‌های خود تربیتی

قبلا بیان شد که از روش‌های خود تربیتی، در علم اخلاق و عرفان به منظوز خود سازی و تهذیب نفس بهره می‌گیرد که معمولا بعد از سن بلوغ است. از آن‌جا که امام علی علیه السلام این نامه را به فرزندش در زمانی نوشته است که امام مجتبی علیه السلام حدودا در سن ۳۵ سالگی است^۱ حضرت به روش‌های خود تربیتی نیز پرداخته است که عبارت است از:

۱.۱. توکل

یکی از روش‌های مهم خود تربیتی، توکل است. توکل آثار تربیتی فراوان در پی دارد که در همه مراحل و شئون زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان تأثیر گزار است. توکل قدرت تصمیم‌گیری را در انسان متری بالا می‌برد، سختی‌ها و ناملايمات زندگی را آسان و ناامیدی را از زندگی او دور می‌کند (حایری یزدی، ۱۳۸۰: ۳۱-۳۳، با تلخیص). شهید مطهری در باره توکل می‌گوید: توکل یک مفهوم اخلاقی تربیتی اسلامی است، یک مفهوم زنده‌کننده و حماسی است یعنی هر جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترسها و بیمها را از انسان بگیرد، می‌گوید نترس و توکل به خدا کن، (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۵، ۴۵۲). وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (طلاق/۳). توکل درواقع معنایش این است که انسان در کارهای خودش فقط امر خدا را در نظر بگیرد و در سرنوشت خودش اعتماد به خدا کند. اینجاست که توکل می‌گوید: تو وظیفه را انجام بده و قبول کن که خدا از تو چه می‌خواهد، سرنوشتت را به او بسپار. پس در مفهوم توکل دو چیز خوابیده است: از طرف بنده قبول کردن وظایف الهی که به او واگذار شده است، از طرف خدا قبول کردن سرنوشت خوب که بنده به او واگذار کرده است (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۷، ۴۱۰-۴۱۱).

با توجه به اهمیت و کارآرایی توکل در تربیت افراد، امام علی علیه السلام به فرزندش چنین می‌فرماید: وَ أَلْجِئُ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيرٍ وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ وَ أَخْلَصُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بَيْدَةَ الْعَطَاءِ وَ الْحَرَمَانَ (نامه/۳۱) درتمام کارها خود را به خدا واگذار و به او توکل کن، زیرا در این صورت است که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای، در خواست هایت را فقط از خدا بخواه که بخشیدن و محروم کردن تنها

۱. امام حسن علیه السلام در سال سوم هجرت متولد شد، و امام علی علیه السلام در سال ۳۸ هجری بعد از بازگشت از جنگ صفین این نام را نوشت بنا بر این، امام مجتبی علیه السلام در سن ۳۵ سالگی بوده است.

در دست اوست. آری توکل چراغ امید را در دل انسان روشن و قلب پژده را به طبعش وا می‌دارد. توکل باعث آرامش روح و روان و شادابی انسان می‌شود. از آن‌جا که انسان متوکل معتقد است که پشتوانه قوی و محکم چون خداوند قادر، عالم و مهربان دارد که لحظه و آنی از او غافل نیست و در همه احوال یار و مدد کار اوست، اضطراب، نگرانی و ترس در زندگی فردی و اجتماعی او نیست و یا کم تر است. زیرا: **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ** (طلاق/۳).

۱،۲. یاد مرگ

یاد مرگ، یکی از روش‌های بسیار مهمی خود سازی و خود تربیتی است، که در روایات به آن تأکید فراوان شده است. امام صادق علیه السلام در مورد تاثیر عمیق یاد مرگ بر بیداری روح و جان آدمی می‌فرماید: **ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَرْقِي الطَّبَعَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحَرَصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا** (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶، ۱۳۳). یاد مرگ خواهش‌های باطل را از دل زایل می‌کند و ریشه‌های غفلت را می‌کند و دل را به وعده‌های الهی قوی و مطمئن می‌گرداند و طبع را رقیق و نازک می‌سازد و علم‌های هوا و هوس را می‌شکند و آتش حرص را فرو می‌نشاند و دنیا را حقیر و بی مقدار می‌سازد. یاد مرگ، عامل بیداری و دوری فرد از غفلت و لغزش‌های است که ممکن است او را به سوی گناه و نا فرمانی ذات اقدس الهی بکشاند. پیامبر گرامی اسلام درباره اهمیت یاد مرگ می‌فرماید: **أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ** (همان، ۱۳۷). برترین زهد در دنیا یاد مرگ است، برترین عبادت یاد مرگ است، برترین تفکر یاد مرگ است.

یاد مرگ باعث غفلت زدایی، بیداری و آگاهی بخشی انسان می‌شود، تا زرق و برق دنیا روح و روان او را در زندانی دنیا محبوس نکند و جلوی رشد و کمال او را نگیرد. یاد مرگ مستلزم تلاش برای خوشبختی حیات ابدی است، یاد مرگ حرکت آفرین است و انسان را امیدوارانه به تحرک و پویایی وا میدارد. یاد مرگ به زندگی جهت می‌بخشد و سبب می‌شود انسان بتواند حیات دنیوی خود را به درستی مدیریت کند تا از این فرصت اندک و محدودی که خداوند به او عنایت فرموده، خود را به اوج بندگی، لذت و کامیابی برساند. یاد مرگ غرور، تکبر و خود بینی‌ها را از انسان دور می‌کند و باعث می‌شود که انسان از خوی و صفات پست حیوانیت دوری کند. بنا براین، یاد مرگ آثار فراوان در تربیت و شکوفایی روح و روان انسان دارد که او را به خود سازی، کمال و رسیدن به قله‌های معنویت رهنمون می‌شود.

امام علیه السلام خطاب به فرزندش می‌فرماید: يَا بُنَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ وَ شَدَدْتَ لَهُ أَرْكَ وَ لَا يَأْتِيكَ بَغْتَةً فَيَبْهَرَكَ (نامه/۳۱). فرزندم، مرگ و موقعیتی را که ناگهان در آن قرار می‌گیری و پس از مرگ به آن می‌رسی فراوان یاد کن، تا هنگام ملاقات با مرگ، از هر نظر آماده باشی، نیروی خود را زیاد و کمر همت را ببند تا ناگهان به سراغت نیاید و تو را مغلوب نکند. حضرت در این نامه، فرزند خویش را به یاد مرگ دعوت می‌کند چرا که از تأثیر یاد مرگ بر رفتار و روان آدمی خبر دارد و می‌داند که یاد مرگ چگونه زندگی انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. از این رو، یاد مرگ از مهمترین راه‌های سلوک معنوی، خود سازی، تربیت و دوری از غفلت و دلبستگی به حیات زودگذر دنیوی است و تأثیری شگرف بر شیوه زندگی انسان دارد.

۱.۳. عبرت گیری و عبرت آموزی

از روش‌های خود تربیتی، روش عبرت آموزی است. راغب در معنای عبرت می‌گوید: عبرت حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می‌گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌شود. (مفردات راغب، ذیل واژه عبر) افراد می‌توانند با مطالعه حوادث و سرگذشت گذشتگان و نیاکان از سرنوشت آنان، عبرت بگیرند، تا گرفتار حوادث تلخ و نا مطلوب که گذشتگان گرفتار آن شده‌اند نشوند. قرآن کریم این کتاب هدایت و تربیت و انسان ساز، همه انسان‌ها را به عبرت گیری از سرگذشت اقوام گذشته فرامی‌خواند: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف، ۱۱۱) در سرگذشت آنان درس عبرت است برای صاحبان خرد و اندیشه. امام علیه السلام این قرآن ناطق در خطبه می‌فرماید: وَ فِي آبَائِكُمْ [الْأَوَّلِينَ] الْمَاضِينَ تَبَصُّرَةً وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (صبحی صالح، ۱۴۵). در سرگذشت نیاکان تان پند و اندرز وجود دارد به شرط که درک داشته باشید.

حضرت با ذکر برخی از اقوام گذشته ما را بیشتر به عبرت آموزی از آنان فرا می‌خواند: لِّإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَ أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ أَيْنَ الْفَرَاغَةُ وَ أَيْنَ الْفَرَاغَةُ أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرُّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ وَ أَطْفَلُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَحْيَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ (همان، ۲۶۳). از اقوام گذشته درس عبرت بگیرد، عمالقه و فرزندان شان کجارتفتند؟ فرعونیان و وارثان شان چه شدند؟ اصحاب رس که پیامبران را می‌کشتند، سنت پیامبران را زیر پا می‌گذاشتند و سنت سمتگران را زنده می‌کردند کجایند؟

و همچنین احوال مؤمنین را در گذشته نیز مورد مطالعه قرار دهید که چه مصائب و بلا های آنان گرفتار شدند ولی در برابر آن‌ها صبر و مقاومت کردند: وَ تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ كَيْفَ كَانُوا فِي حَالٍ

التَّمَحِيصِ وَالْبَلَاءِ (همان، ۲۹۶) حضرت خود نیز به فرزندش می‌فرماید: وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ وَذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا (نامه ۳۱/): سرگذشت و اخبار پیشینیان را بر قلبت عرضه کن و حوادث که بر ملت های گذشته رسیده است بیاد بیاور در سرزمین و آثار شان سیر و گردش کن و بین آنان چه کار های را انجام داده اند و از چه سرزمین های منتقل شدند.

انسان با مطالعه سرگذشت پیشینیان این درس را می‌آموزد که این دنیا محل عبور و خانه موقت است، حاکمان ستمگر با آن همه شوکت و قدرت، مال و ثروت ظاهری که داشتند همه را جا گذاشت و از این جهان رخت بر بستند، و امروزه نام و نشان از آنان باقی نیست. و در مقابل مؤمنان و موحدان که در فقر و تنگ دستی، زیر ظلم و ستم حاکمان ستمگر بودند، نام شان در ذهن و خاطره ها همچنان جاویدانه باقی ماده است.

۱،۳،۱. کارکردهای عبرت آموزی

عبرت آموزی کارکردهای متعدد دارد که در تربیت انسان نقش مهم و تعیین کننده دارد:

۱. عبرت، کلید بصیرت است: مَنْ اَعْتَبَرَ اَبْصَرَ وَ مَنْ اَبْصَرَ فَهِمَّ وَ مَنْ فَهِمَ عِلِمَ (صبحی صالح، ۵۰۶). کسی که

عبرت آموزد آگاهی می‌یابد و کسی که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد، دانش آموخته است.

سخن اصلی در این کلام، آن است که تفکر زمینه ساز عبرت است و عبرت، زمینه بصیرت را فراهم می‌آورد. در حقیقت، در مسیر تربیت، زمانی انسانی به بینش و بصیرت می‌رسد که به شنیدن اکتفا نکند، بلکه در شنیده ها، اندیشه کند و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و دقت نظر، همان عبرتی است که در تصمیم گیری ها و رفتار انسان مؤثر خواهد بود.

۲. عبرت، عامل انتقال تجارب است. انسان ها در طول زندگی سعی می‌کنند هر امری را حداقل یک بار تجربه کنند و یک خطا را چند بار مرتکب نشوند. خردمندان در تلاش هستند که آن یک خطا را هم که دیگران تجربه کرده اند، اصلاً مرتکب نشوند و در واقع سعی در بهره مندی از تجارب دیگران دارند امام علی علیه السلام می‌فرماید: الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَهُ التَّجَارِبُ وَ فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵، ۲۸۱). همانا عاقل، کسی است که تجربه ها او را پند دهند.

همچنین امیرمؤمنان(ع) در وصیتی به فرزند خویش امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: ای بُنِیْ اِنِّیْ وَ اِنْ لَمْ اُكُنْ عُمَرْتُ عُمَرُ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِيْ اَعْمَالِهِمْ (نامه/۳۱) ای پسر من! اگر چه من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیسته اند، عمر نکردم، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم؛ تا بدان جا که همانند یکی از آنها شدم؛ بلکه گویا در اثر آنچه از تاریخ آنان به من رسید، با همه آنها از اول تا آخر بوده ام. پس من قسمت زلال و مصفاای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک آن بازشناختم و سود و

زیانش را دانستم. از میان تمام آنها، قسمت های مهم و برگزیده را برای خلاصه کردم و از بین همه آنها زیبایی را برای برگزیدم و ناشناخته های آن را از تو دور کردم.

بر اساس این کلام گهر بار امام علی(ع)، تجربه اندوزی از سرگذشت دیگران، بهره مندی از حاصل عمر آنهاست. گویا انسان، عمری به درازای همه آنها داشته است، با این تفاوت که خطاهای آنان را مرتکب نشده است. نکته دیگری که در سخن امام علی(ع) مشهود است، وظیفه ای است که ایشان برای مربی ترسیم می کند و آن، این است که وی باید تجربیات خود و دیگران را جمع آوری، تلخیص و تنقیح کند و آن را به طور صریح و دسته بندی شده، در اختیار تربیت آموز قرار دهد.

۳. عبرت، عامل بازداري از خطاست. زیرا همواره انسان در سایه عبرت به رشد و کمال می رسد و به راه درست هدایت می شود. عبرت به منزله چراغ هایی است که راه صحیح زندگی را نشان می دهد مولای متقیان می فرماید: *لِاِعْتِبَارٍ يَقُودُ إِلَى الرَّشَادِ* (کلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۲۲). عبرت گرفتن، انسان را به سوی راه صواب و درست می کشاند. ثمره این هدایتگری نیز دوری از خطاست: *لِاِعْتِبَارٍ يُثْمِرُ الْعِصْمَةَ* (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۲). میوه عبرت گرفتن، نگاهداری است.

۴. عبرت چراغ راه آینده است: *وَلَوْ اَعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ* (صبحی صالح، ۴۲۳). اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری، آنچه را که باقی است، حفظ خواهی کرد. زیرا تاریخ تکرار پذیر است، همواره قومی می رود و قومی دیگر جایگزین می شود. اختلاف حوادث و رویدادهای تاریخی، در جزئیات آنهاست. انسان های عاقل و عبرت گیر، می توانند با موازنه و مقایسه این پدیده ها و بررسی اسباب و عوامل آنها، پیامدها و نتایج آنها را پیش بینی و تصمیم درست و متناسب را در هر مورد اتخاذ کنند. از این رو، امام علیه السلام در مسیر تربیت، فرزندش را به عبرت آموزی از سرنوشت دیگران در طول تاریخ توصیه می کند و می فرماید: *وَسِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَعَمَّا اتَّقَلُوا وَآيِنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا ...* (نامه ۳۱). در دل تاریخ گذر کن و از میان راه های رفته و نرفته اش بگذر و آثار به جای مانده اش را بنگر و ببین که مردمان آن، چه کردند و چه با خود بردند و...

۱،۴. دعا و توسل

دعا وسیله مؤثری است برای خودسازی و تربیت روح و روان، و پیوند نزدیکی است میان انسان و خدا. در میان اسباب و وسایلی که تقرّب انسان به درگاه الهی را موجب می شوند، دعا مهم ترین نقش را دارد.

۱،۴،۱. آثار تربیتی دعا

دعا آثار تربیتی مهمی در روح و روان انسان به ارمغان می‌آورد، مهم‌ترین اثر آن این است که دعا عامل خودسازی اصلاح و تربیت انسان است، همان چیزی که مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا به شمار رفته است. دعا آثار تربیتی فراوانی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱,۴,۱,۱. ایجاد نور امید در دل انسان‌ها

انسان ناامید، در دریف مرده‌ها قرار دارد؛ انسان بیمار اگر به سلامت خود امیدوار باشد، بهبود می‌یابد و اگر مأیوس شود و چراغ امید در دلش خاموش گردد، دیگر امیدی به بهبودی او نیست. دعا در دل انسان نور امید را می‌تاباند، انسانی که گناه و لغزش از او سر زده اگر اهل دعا و متکی به خداوند باشد، به درگاه خدا روی آورد و به او امید ورزد و با او راز و نیاز کند، نور امید در دلش زنده می‌شود و به زندگی امیدوار می‌گردد، و گویی حیات دوباره‌ای می‌یابد؛ چه اینکه این انسان دست نیاز به سوی کسی دراز نموده که مشکل‌ترین کارها در نزد او آسان‌ترین است.

انسان وقت متوجه باشد و بفهمد که در دعا کردن، او با کسی صحبت می‌کند و از کسی درخواست می‌کند که تمام گنجینه‌های آسمان و زمین در اختیار اوست و او وعده اجابت دعا را داده و در وعده او هیچ گونه تخلف وجود ندارد، قطعاً نور امید در دلش زنده می‌شود، حیات دوباره می‌گیرد. از این رو، امام علیه السلام در این نامه می‌فرماید: وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفُلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ. (همان) بدان، خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه در خواست داده و اجابت آن را به عهده گرفته است و تو را فرمان داده که از او بخواهی تا تو را عطا کند.

۱,۴,۱,۲. تقویت نور معرفت

وقتی انسان به درگاه خداوند روی می‌آورد، در این فکر فرو می‌رود که او بر همه چیز توانا و قادر است و اسرار درون و برون ما را می‌داند، او خالق و آفریننده بی‌همتا و تواناست که شریک و مانندی ندارد، او خدای است که ما را از عدم به وجود آورده رزق و روزی، صحت و سلامتی داده است، چراغ معرفت در وجودش می‌شود.

از این رو، دعا سبب می‌شود که سطح معرفت و آگاهی انسان نسبت به ذات بی‌منتهای حضرت حق جل و علی بالا برود؛ ضعف و ناتوانایی خود را بیشتر بشناسد، و دست از تکبر و طغیان و خودخواهی و دیگر صفات ناپسندی حیوانیت در مقابل خدایی که همه هستی از اوست بردارد، خدا را در همه جال حاضر و ناظر بر اعمال و احوال خود بداند، در این جاست که چنین انسانی به خود تربیتی و کمال می‌رسد.

۱,۴,۱,۳. آرامش روحی و روانی

تنها یاد خدا و دعا و راز و نیاز با اوست که دل‌های بیمار را درمان و روح متلاطم را آرامش می‌بخشد. و امام سجاده علیه السلام آسایش و راحتی را در مناجاتی با خدا و معبود خود می‌داند و در مناجات مریدین عرض می‌کند ... وَ فِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَ رَاحَتِي... (مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۱۲) بار الهی، راحتی و آسایش من در مناجات و راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز توست. و در جای دیگر، تنها آرامش را (آرامش روحی و روانی) در ذکر و یاد خدا، راز و نیاز با او می‌داند: فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ (همان، ۴۱۶) قلب‌ها تنها با ذکر و یاد تو آرامش پیدا می‌کند.

۱,۴,۱,۴. باعث اعتماد به نفس

انسان که با خدا در ارتباط است، میداند تنها مصدر قدرت در جهان خداست، او قادر مطلق است. هیچ سختی و مشکلی وجود ندارد که از او خواسته شود، حل و آسان نگردد، و هیچ گره نیست که او نتواند باز کند. امام سجاده علیه السلام در دعای چنین عرض می‌کند: يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ، وَ يَا مَنْ يَفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ (صحیفه سجادیه/دعای هفتم) ای کسی که بوسیله او گره‌های مشکل و لا ینحل، باز می‌شود، و ای کسی که بواسطه او سختی‌ها شکسته می‌شود (مشکلات آسان می‌گردد) وقتی انسان بداند که چنین خداوند قادر و توانای دارد، که در همه حال حامی و پشتیبانی اوست، در رویاروی با مشکلات و سختیها، خود را نمی‌بازد، دست از فعالیت و تلاش بر نمی‌دارد، با اعتماد و نیروی بیشتر به دنبال آن می‌رود.

از این رو، امام علیه السلام فرزندش را به دعا و توسل سفارش می‌کند و می‌فرماید: وَ سَأَلْتُهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ (نامه/۳۱). از گنج‌های رحمت خداوند چیزهای را در خواست کن، که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند، مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن، گشایش در روزی.

۱,۵. موعظه

موعظه از ریشه وعظ گرفته شده است راغب در مفردات در مورد وعظ می‌گوید: الْوَعْظُ زَجْرٌ مُقْتَرِنٌ بِالْتَخْوِيفِ یعنی موعظه منعی است که مقرون باشد به بیم دادن، یعنی به بیم دادن از عواقب کار. آنگاه از خلیل بن احمد، لغوی معروف نقل می‌کند: قَالَ الْخَلِيلُ: هُوَ التَّذْكِيرُ بِالْخَيْرِ فِيمَا يَرْقُ لَهُ الْقَلْبُ یعنی موعظه یادآوری قلب است نسبت به خوبیها در اموری که موجب رقت قلب گردد. موعظه سخنانی است که موجب نرمی و رقت قلب می‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ۸۷۶).

اگر چه از موعظه به عنوان یک روش دیگر تربیتی یاد می‌شود، اما با توجه به کار کردهای مهم خود سازی که موعظه دارد، از آن می‌توان به عنوان یک روش کار آمد خود تربیتی بهره گرفت. سیره انبیاء، اولیاء و علماء بزرگ دینی نشان از آن است که آنان، از موعظه به عنوان یک روش خود تربیتی بهره می‌برده اند که به چند نموده اشاره می‌شود: حضرت یحیی علیه السلام از شخصی زنا کار در خواست موعظ می‌کند: فَقَالَ لَهُ يَا مُذْنِبُ عِظْنِي، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴، ۱۸۸). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جبرائیل می‌فرمود: مرا موعظ کن قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَجِبْرِئِيلَ عِظْنِي (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱، ۷) امام علی علیه السلام نیز در سفارش به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ. (نامه ۳۱) ارزش و سطح تأثیرگذار موعظه همچون نوری است که هنگام تابیدن بر نفس انسان، به آن نورانیت و روشنایی می‌بخشد. حضرت در جای دیگر از این نامه به فرزندش فرموده است: أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ (همان) از رفتن به راهی که ترس و وحشت گمراهی در آن نهفته است، خودداری کن؛ زیرا پرهیز از ورطه سرگردانی و گمراهی، بهتر از گرفتار شدن در مشکلات و فرو افتادن به گرداب وحشت‌هاست.

حضرت در این نامه به فرزندش، از موعظه به عنوان یک روش خود تربیتی و خود سازی، بهره گرفته شده است. در واقع می‌خواهد فرماید: فرزندم تو الان به مرحله از سن رسیده ای، که خودت می‌توانی با شنیدن موعظه و نصیحت بزرگان، قلبت تان را زنده و جلا بدهی. امیال نفسانی را کنترل و مدیریت کنی. زیرا، قلب و روح انسان مانند جسم و بدن او نشاط و پژمردگی دارد، و یکی از مهم ترین ابزار برای نشاط قلب و روح، شنیدن موعظه است.

موعظه، در آموزه‌های دینی و وحیانی از اهمیت والا و مهمی برخوردار است. خداوند از قرآن کریم، این کتاب تربیت و هدایت به عنوان موعظه یاد می‌کند: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ (یونس/ ۵۷) وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران/ ۱۳۸) موعظه صیقل دهنده دل‌ها و جلا دهنده قلوب و نصیحتی شفا بخش است. خداوند بعد از بیان قرآن به عنوان موعظه بلا فاصله کار کرد آن را نیز بیان می‌کند: وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ (یونس/ ۵۷) قرآن قلب‌های را بر اثر کناه و غلت از یاد خدا بیمار شده است شفا می‌دهد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: الْمَوَاعِظُ صِقَالُ النَّفُوسِ وَ جِلَاءُ الْقُلُوبِ (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۴).

بنابر این موعظه، یک روش مهمی خود تربیتی است که در سیره انبیاء و اولیاء از آن بهره گرفته شده است و نقش بسزایی در رفتار فردی و اجتماعی انسان دارد. زیرا انسان به واسطه ارتباط وسیعی که با امور مادی پیرامون خود دارد، به تدریج غبار غفلت بر قلب او می‌نشیند، و با موعظه می‌توان راه را برای زدودن آن هموار کرد. در

حقیقت موعظه زنگ بیدار باش آدمی از خواب غفلت و سپس به حرکت واداشتن او به سوی اهداف متعالی فردی و اجتماعی است.

۱,۶. عادت دهی

عادت دهی، یکی دیگر از روش‌های خود تربیتی و تغییر رفتار است، که در روان شناسی نیز به آن تأکید شده است. در عادت دهی، شخص در صدد است که با انجام و تکرار یک رفتار و صفت مطلوب و پسندیده به آن عادت کند، و آن را جایگزین رفتار و صفت نا پسند نماید. امام علی علیه السلام در نامه خود، به صبر در مقابل ناملايمات زندگي سفارش کرده و فرموده است: **لَا تُؤَدُّ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعَمَ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ**؛ (نامه/۳۱) خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است.

۲. روش‌های دیگر تربیتی

۲,۱. روش الگویی

یکی از بهترین روش‌های تربیتی آن است که برای تربیت شونده، سرمشق عینی و ملموس تربیتی معرفی کنیم تا بتواند با نگاه به شیوه و سبک زندگی الگو، خود به اصلاح رفتار و افکار خود بپردازد؛ چرا که انسان پیش از آن که تحت تاثیر سخن دیگری باشد، متاثر از رفتار دیگری است.

در اهمیت نقش الگو در تربیت همین بس که خداوند در قرآن کریم این کتاب برزگ تربیتی، دو تن از پیامبران و مربیان بزرگ الهی مثل: حضرت ابراهیم (ع) آن قهرمان توحید و افضل پیامبران و خاتم آنان حضرت ختمی مرتبت (ص) را به عنوان اسوه و الگو معرفی نموده است. **قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...** (ممتحنه/۴) و در مورد پیامبر اکرم دارد: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ..** (احزاب/۲۱).

امیر المؤمنین علیه السلام نیز در باره پیامبر اکرم می فرماید: **وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَ عَيْبِهَا..** (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۲۲۶). در زندگی رسول خدا سرمش و الگویی راهنمای برای تو در باره مذمت و عیب دنیا وجود دارد. و خود حضرت نیز به فرزندش سفارش می‌کند که از نیاکان و شایستگان دودمان خود الگو بگیرد: **اعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَ**

الْاِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالْاِخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ (نامه/۳۱)
بدان ای فرزندم که بهترین و محبوب‌ترین چیزی که از این اندرز فرا می‌گیری، ترس از خداست و اکتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شیوه‌ای که پیشینیان، یعنی نیاکان و نیکان خاندانت، بدان کار کرده‌اند.

نکته قابل توجه در مسئله الگو این است که هر اندازه الگوها از کمال بیشتری برخوردار باشند، دایره تأثیر آن‌ها در الگوپذیر بیشتر است. بر این اساس امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مؤمنان را به پیروی از اهل بیت پیامبر (ص) سفارش نموده و فرموده است: أَنْظَرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزُمُوا سَمَتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا، فَالْبَدُوا وَإِنْ نَهَضُوا، فَانْهَضُوا وَلا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا. (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۱۴۳). به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکت‌تان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آن‌ها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه می‌گردید.

۲،۱،۱. شیوه‌های مختلف تربیت الگویی

تربیت الگویی می‌تواند به صورت‌های گوناگونی مانند: الگودهی، الگوپردازی و الگوزدایی صورت پذیرد که در ذیل به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

۲،۱،۱،۱. الگودهی

مقصود از الگودهی ارائه الگوهای مثبت و حقیقی است؛ یعنی الگوهایی که در خارج تحقق یافته و قابل مشاهده است که این، خود می‌تواند به دو صورت ارائه شود:

۱. ارائه الگو از خویشتن: در این شیوه، مربی رفتار و صفات مطلوب را عملاً در رفتار خود منعکس می‌کند. شاید بهترین مصداق برای تربیت الگویی همین باشد که مربی در مقام عمل یک الگوی تمام عیار برای متربی‌ان خود باشد؛ چرا که متربی قول و فعل مربی را هماهنگ می‌بیند و نظریه و عمل را با هم تجربه می‌کند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلِاجْتِهَادَ وَ الصِّدْقَ وَ الْوَرَعَ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷، ۳۰۹).

۲. ارائه الگو از دیگران: در این شیوه مربی سعی می‌کند افرادی را که جنبه الگویی دارند به متربی‌ان معرفی نماید. در این مرحله مربی می‌تواند اسوه‌ها و الگوهای مطلوب را، که در ظاهر از دید مربی پنهان هستند ولی در گذشته تحقق خارجی داشته و سنت و روش زندگی آن‌ها در جامعه از رونق و درخشش خاصی برخوردار بوده است، به متربی معرفی نماید و خصوصیات شخصیتی و سیره فردی و اجتماعی آن‌ها را برای وی تبیین نماید. نمونه این نوع از روش الگویی، در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام، فراوان دیده می‌شود. که از حضرت ابراهیم و پیامبر اکرم به عنوان الگو و سوه یاد شده است.

۲،۱،۱،۲. کارکرد و فواید روش الگویی

آثار و فوایدی که این روش به دنبال دارد عبارتند از:

۱. از آن جا که در این روش، یادگیری عمدتاً از طریق مشاهده مستقیم صورت می گیرد، می تواند از مؤثرترین و پایدارترین نوع یادگیری باشد.

۲. روند یادگیری، تفهیم و انتقال پیام به متربی سریع تر و با سهولت انجام می پذیرد.

۳. اشتباه و خطا در یادگیری کم تر خواهد بود. چه بسا ممکن است در مقام نظر، متربی بسیاری از مسائل را بداند ولی در مقام عمل مشکل داشته باشد؛ مثلاً کودک، توصیفی از نماز را شنیده و حمد و سوره و دیگر اذکار و ارکان نماز را یاد گرفته است، اما در عمل نمی تواند نماز بخواند. مشاهده این الگو می تواند راهکارهای عملی را به متربی نشان دهد.

۴. زمانی که متربی الگوهای انسانی را مشاهده می کند، به قابلیت ها و توانایی های انسانی خود پی می برد و در جهت شکوفایی آن ها تلاش می نماید. به بیانی دیگر، مشاهده الگوها، اعتماد به نفس را در الگوپذیر تقویت کرده، او را در رسیدن به کمالات مطمئن تر می سازد.

۲،۲. روش استفاده از تجربه

۲،۲،۱. تجربه دیگران

از آن جا که بزرگترها پیچ وخم های زندگی را پشت سر گذاشته، طعم پیروزی ها و شکست های بسیاری را چشیده اند و به رموز موفقیت در کار ها آگاهی کامل دارند، تجربه های گران بها و ارزشمندی دارند که انتقال آن ها به متربی می تواند راه گشا و ثمربخش باشد؛ زیرا تجارب به دست آمده از دوران طفولیت و اطلاعات محدود و ناقص متربی برای مواجهه با دنیای جدید او، کافی نیست. امام علی (علیه السلام) در این نامه، استفاده از تجربه دیگران را یکی از روش های تربیتی معرفی فرموده است: *لِتَسْتَقْبِلَ بِجَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجَرِبَتَهُ فَتَكُونَ قَدْ كُفِّتَ مَثْوَنَةَ الطَّلَبِ وَ عَوْفِيَتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرِبَةِ فَاتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَضْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ* (نامه/۳۱). با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتاب که اندیشمندان و اهل تجربه زحمت آزمودن آن را کشیده اند و تو را از تلاش بیشتر بی نیاز ساخته اند. بنابراین آنچه از تجربیات آن ها نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد؛ بلکه شاید پاره ای از آنچه بر ما مخفی مانده، به مرور زمان بر تو روشن گردد.

انسان عاقل به جای اینکه همه چیز را تجربه کند و ضایعات و مشکلات آن را بپذیرد، از تجربه های دیگران استفاده می کند و آنچه را که آنان آزموده و نتیجه اش روشن شده، بدون آنکه هزینه ای برای آن پرداخت کند، در اختیار می گیرد. تجربه اندوزی از سرگذشت دیگران، بهره مندی از حاصل عمر آنهاست. از این رو بهتر است به

جای تجربه کردن پدیده‌های جدید، از تجربیات و نظرهای دیگران بهره برد. در واقع تجربه‌اندوزی بهتر از تجربه‌آموزی است.

حضرت می‌خواهد فرزندش را آماده رو به رو شدن با سختی‌های زندگی نماید، به این موضوع اشاره می‌کند که سختی، ناراحتی و خوشی، در طول تاریخ وجود داشته است و انسان‌های دیگر هم با آن‌ها روبه رو بوده‌اند. سپس به فرزند خود توصیه می‌کند که به گذشته نگاه کن و بین آن‌ها از چه شیوه‌های مقابله‌ای برای حل مشکلات شان استفاده کرده‌اند، می‌توانی از آن شیوه‌ها درس گرفته و آن‌ها را به کاربردی و درباره لغزش‌های گذشتگان به او هشدار می‌دهد که مواظب باش دچار آن لغزش‌ها نشوی و در آن مسیر حرکت نکنی.

۲,۲,۲. تجربه شخصی

گاه خود مربی در اثر مواجه شدن با مشکلات و سختی‌های زندگی دارای تجربیات گرانهای است کته هر کدام آن می‌تواند چراغ روشن و راهنمایی سعادت و خوشبختی متربی گردد. از آن‌جا که عمر متربی ارزشمندتر از آن است که صرف تکرار و تجربه دوباره شکست‌ها و تلخی‌ها در زندگی شود، امام علیه السلام به فرزندش چنین می‌فرماید: فرزندم! اگرچه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کارهایشان نگرسته‌ام و در سرگذشتگان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام؛ تا آن‌جا که گویی خود یکی از آنان شده‌ام و به پایمردی آن چه از آنان به من رسیده، چنان است که پنداری از آغاز تا انجام با آنان زیسته‌ام و دریافته‌ام که در کارها، آن چه صافی و عاری از شائبه است کدام است و آن چه کدر و شائبه آمیز است، کدام. چه کاری سودمند است و چه کاری زیان آور. پس برای تو از هر عمل، پاکیزه‌تر آن را برگزیدم و جمیل و پسندیده‌اش را اختیار کردم.

۲,۳. روش محبت

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین روش‌های تربیت، روش محبت است. هیچ روشی چون روش محبت، در تربیت آدمی موثر نیست محبت، اساس و رکن دین است و دین بر پایه آن به دل‌ها رسوخ کرده و راسخ مانده است. شیوه محبت در سراسر زندگی انسان‌ها، درس آموز و روشی مطلوب و ایده آل در مسیر تربیت اسلامی است که هم جاذبه در افراد می‌آفریند و هم انگیزه؛ تا از تلاطم و پراکندگی، انسان‌ها را به اتفاق و اجتماع بر محور دین سوق دهد و فرهنگ دینی رواج یابد. خدای سبحان پیامبر(ص) را به روش محبت آراسته بود و آن حضرت با چنین روشی در تربیت مردمان توفیق یافت.

از آنجا که محبت با سرشت و فطرت آدمی سازگار است و پذیرش آن از ناحیه درون و به دور از هیچ تحمیلی است، باید مربیان تربیتی به ویژه خانواده‌ها برای جذب فرزندان و جلوگیری از انحراف آنان بدان متوسل شوند و آگاه باشند که اگر جام محبت در خانواده‌ها لبریز باشد، فرزندان کمتر به ناهنجاری‌های جامعه

تن می‌دهند. در شیوه تربیتی امام علی(ع) به نهایت محبت آن حضرت در برابر فرزندان بر می‌خوریم؛ از جمله آنگاه که به امام حسن مجتبی(ع) در بیان وصایای خود چنین خطاب می‌کند: وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَانَ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَانَ الْمَوْتُ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ (همان).

فرزندم! تو را دیدم که پاره تن من بلکه همه جان منی؛ آن گونه که اگر آسیبی به تو برسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم و نامه ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی های زندگی رهنمون باشد، من زنده باشم یا نباشم.

بنابراین طبق فرمایش و سیره امام علی(ع)، برای تربیت فرزند لازم است که ابتدا شفقت و دلسوزی و مهربانی خود را به اثبات رسانیم و این شیوه را در سطح گسترده برای همه در پیش بگیریم. آن امام همام در تربیت افراد جامعه نیز به اصل تألیف قلوب و محبت و مدارا بسیار توجه می‌کرد و بر اشاعه آن تأکید می‌فرمود: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۴۷۷). دل های مردم وحشی (پراکنده) است. به کسی روی می‌آورند که با آنها خوش رویی (محبت و مدارا) کند.

نیروی محبت از نظر تربیتی نیرویی کارساز است. اگر این نیروی محبت، درست و با اعتدال بکار گرفته شود، تأثیر شگفت انگیز در خلق و خوی افراد دارد. هنگام که بین مربی و متربی محبت و مهربانی برقرار باشد، مربی بهتر می‌تواند اعتماد متربی را بدست آورد و در تربیت او نقش آفرینی کند. بطور کلی روش محبت روش است که از طریق ایجاد تمایل درونی و قلبی در افراد نسبت به موضوع تربیت و عامل تربیت، امکان موفقیت هر شیوه تربیتی را افزایش می‌دهد.

۲،۳،۱. محبت بهترین ابزار برقراری ارتباط عاطفی با متربی

تا مربی اعتماد متربی خود را بدست نیاورد و جلب نکند، نمی‌تواند در او تأثیر گزار باشد و برنامه‌های تربیتی خود را اعمال کند، و یکی از بهترین راه جلب اعتماد متربی برقراری روابط عاطفی با اوست. فرزندان ما در هر سن و سالی و در هر موقعیتی، قبل از هر چیز نیاز دارند که بدانند و بشنوند که ما دوست شان داریم و چقدر بی‌هیچ قید و شرطی برایمان ارزشمندند. کلید طلایی تربیت، محبت است.

امام علیه السلام ارتباط عاطفی با فرزند خود را با ظریف‌ترین عبارت و با واژه «یا بُنَّی» (پسرکم) که ۱۳ بار تکرار شده است، برقرار کرده است؛ چرا که مفسران گفته‌اند: اگر لفظ «ابن» هنگام منادا واقع شدن مصغّر شود مثل «یا بُنَّی»، برای اظهار شفقت و مهربانی است. در تمام موارد استعمال این عبارت در قرآن، نوعی اظهار دوستی و تمنای ملاطفت و مهربانی به چشم می‌خورد. امام علیه السلام با به کارگیری این واژه، به ما می‌فهماند که مربی زمانی در کار تربیتی خود به‌ویژه در برخورد با جوان، موفق است که بتواند پل ارتباطی تفاهم‌آمیز و افقی

ایجاد کند. در بخش دیگری از این نامه فرزند گرامی‌اش را با عنوان کل وجود خویش معرفی می‌کند و می‌فرماید: وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي؛ تو را بخشی از وجود خویش، بلکه تمام وجود خویش یافتم» و آن را یکی از دلایل مهم نگارش نامه مذکور بر می‌شمارد. از این رو، امام علیه السلام به عنوان یک پدر و مربی، پیش از هر توصیه‌ای، ابتدا رابطه عاطفی خوبی با فرزند و مربی خود برقرار می‌کند تا در دل او راه یابد و اعتماد او را جلب کند.

۲,۴. نرمی و پرهیز از خشونت

یکی دیگر از روش‌های تربیتی، نرمی و پرهیز از خشونت و تندی در برابر مربی است معلوم است که مربی نه تنها با تحکم، تندی و خشونت مربی را نمی‌تواند تربیت کند، بلکه او را از خود میراند و روند تربیت را با مشکل و فعالیت‌های تربیتی را با قطعی مواجه می‌کند. همان چیزی که خداوند نسبت به پیامبرش که بزرگترین مربی تربیت انسان‌هاست هوشدار می‌دهد که: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران/۱۵۹) پس بخاطر رحمت خداوند است که تو با آنان این چنین خوش رفتار و مهربان هستی، اگر با اطرافیان با تندی و خشونت رفتار کنی آنان از اطرافت پراکنده می‌شوند. امام علی علیه السلام نیز به فرزندش چنین می‌فرماید: وَلِنْ لِمَنْ غَالِظَكَ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ (نامه/۳۱). با کسی که نسبت به تو با خشونت و تندی رفتار می‌کند، مدارا و نرمی کن، زیرا در این صورت او نیز نسبت به تو نرم خواهد شد. امروزه یکی از مشکلات خانواده‌ها با فرزندان شان، مخصوصاً فرزندان نوجوان و جوان که غرور جوانی در سر دارد، همان رفتار خشونت آمیز والدین با آنان است. هرچه مربی و والدین در برابر مربی و فرزندش تندی و خشونت به بکار ببرند، سبب دوری فرزند و مربی از آنان می‌شود، و در مقابل، نرمی، مهربانی و عطوفت والدین و مربی باعث جلب و رو آوردن مربی و فرزند به مربی و والدین می‌گردد. خلاصه: گشاده روی، سعه صدر و مهربانی مربی نسبت به مربی، می‌تواند خیلی زود فعالیت‌های تربیتی مربی را به هدف برساند.

۲,۵. روش استدلال

در روش استدلال، مربی می‌خواهد با دلیل و برهان ساده، مربی خود را به پذیرش اعمال تربیتی، فعالیت‌های مطلوب، و اجتناب از کارهای نا مطلوب باز دارد، حضرت در آخر نامه که این فراز، در واقع مربوط به تربیت خانوادگی است، از این روش استفاده می‌کند، و به دیگران این درس تربیتی را می‌دهد که سعی کنید مربیان خود را با دلیل و استدلال ساده بر انجام یک عمل مطلوب و یا ترک یک عمل نا مطلوب متقاعد کنید. حضرت به

فرزش می‌فرماید: وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْبَةِ (غَيْبَةِ)، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُمْ إِلَى السَّقَمِ... (نامه/ ۳۱) از غیرت بی‌مورد و بیجا پرهیز، زیرا که این غیرت بیجا موجب می‌شود که زن درست‌کار به نادرستی و زن پاک دامن به بدگمانی افتد. و در مورد عشیره و فامیل می‌فرماید: وَأَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيدُكَ الَّذِي بِهَا تَصُولُ ... (همان) اقوام و فامیل تان را گرامی بدار، که آنان بال‌های تو هستند که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تو هستند که به آن باز می‌گردد، و دست تو هستند که بوسیله آن به دشمن حمله می‌کنی.

در این دو فراز امام علیه با بیان این جمله: فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُمْ إِلَى السَّقَمِ وجملات: فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيدُكَ الَّذِي بِهَا تَصُولُ روش استدلال را بیان می‌کند، به عبارت دیگر حضرت به مربیان تربیتی می‌فهماند که سعی کنند هر مطلب را که می‌خواهند به مربی بیان کنند با استدلال ساده بیان کنند تا بهتر در ذهن مربی قرار بگیرد.

نکته

برخی از روش‌های تربیتی مشترک است بین خود تربیتی و دیگر تربیتی، یعنی فرد می‌تواند از آن‌ها برای خود سازی و تهذیب نفس خویش بهره بگیرد و هم می‌توان به عنوان یک مربی به تربیت دیگران پردازد، این روش‌ها عبارت اند از: روش‌الگو، استفاده از تجربه، عبرت آموزی، موعظه و...

نتیجه گیری

تربیت انسان‌ها یکی از مهم‌ترین اهداف نزول قرآن کریم، به عنوان کتاب هدایت و تربیت است پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدا علیهم السلام با الهام‌گیری از این کتاب الهی در صدد بودند تا افراد جامعه را با تربیت درست به رشد و کمال فردی، اجتماعی، الهی و... برسانند. آنان ابتدا خود را به عنوان همسر، پدر و... مسؤول می‌دانستند که به تربیت افراد خانواده پردازند و از خانواده شروع کنند (و انذر عشرتک الاقرین). در این میان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان یک پدر احساس مسؤولیت می‌کند تا نکات و مطالب تربیتی را با استفاده روش‌های تربیتی (خود تربیتی و دیگر تربیتی) در قالب نامه (نامه ۳۱) به فرزندش بیان کند که در این نوشتار با محور قرار دادن این نامه، روش‌های امام علی علیه السلام از این نامه با کمک کلمات دیگر حضرت در منابع دیگر به توضیح و بیان آن‌ها پرداخته شد که عبارت بود از: روش‌های: عبرت آموزی، عادت دهی، دعا، موعظه (روش‌های خود تربیتی) الگویی، تجربه، محبت، نرمی و پرهیز از خشونت، و استدلال (روش‌های دیگر تربیتی).

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال (دوجلدی)، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲، چاپ اول.
۳. امام سجاده، علی بن الحسین، صحیفه سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۴. آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۵. جعفری، محمدتقی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۶. حائری یزدی، محمد حسن، آشنایی با اخلاق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش، چاپ اول.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۸. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲، چاپ اول.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مصحح: صالح، صبحی، قم، ناشر هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴.
۱۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق، چاپ اول.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، زاد المعاد - مفتاح الجنان، مصحح علاالدین اعلمی، ناشر، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۱۴. محمدباقر هوشیار، اصول آموزش و پرورش.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه، برهان (انتشارات مدرسه) چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۱۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران انتشارات صدرا، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۱۷. مهدیان، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ۱۳۸۲.